

"سوسیالیسم قرن بیست و یکم" هوگوچاوزالگوی ایده آل برای بورژوا رفورمیستها و رویونیستهای رنگارنگ!

هوگوچاوز در سال 1992 علیه رئیس جمهور (کارلوس اندرس پرس) اقدام به کودتای نظامی کرد ولی ناکام شد و زندانی گردید. او در سال 1994 توسط رئیس جمهور وقت (رافائل کالدرا) مورد عفو قرار گرفت. چاوز پس از آن کارزار سیاسی براه انداخت و در سال 1999 به ریاست جمهوری ونزوئلا رسید و آنرا پیروزی "انقلاب بولیواری" اعلام کرد (برگرفته از نام "سیمون بولیوار آزادی بخش" در سال 1821) و حزب او "حزب سوسیالیست بولیواری" قدرت سیاسی را در دست گرفت. چاوز بعد از آن برای دو دوره دیگر تا سال (2012) به این مقام انتخاب شد و بعد برای یک دوره شش ساله دیگر به حیث رئیس جمهور انتخاب گردید که در صورت امکان حیات تا سال 2018 در این مقام باقی می ماند. ونزوئلا دارای منابع غنی زیرزمینی است و سومین کشور صادرکننده نفت اوپک به شمار می رود. طبق منابع مختلف چاوز از زمان بقدرت رسیدن برنامه های رفاهی و برنامه های اصلاحات اجتماعی به منصفه اجراء گذاشت؛ اصلاحات ارضی انجام داد، لیکن زمینداران بزرگ هنوز بخش اعظم زمینها را در اختیار دارند؛ چاوز استقلال بانک مرکزی ونزوئلا را لغو کرده و آنرا تحت نظر رئیس جمهور قرار داد؛ برخی از صنایع بزرگ را ملی (دولتی) کرد، یک پروژه نفتی ونزوئلا را نیز ملی اعلام کرد و گفته می شود که نفوذ برخی از شرکتهای چند ملیتی و فعالیتهای آنها را نیز محدود نمود؛ مالیاتهای سنگین بر زمینداران و سرمایه داران بزرگ وضع کرد؛ چاوز در سال 2007 به برخی از کشورهای امریکای جنوبی این امکان را فراهم کرد که بهای چهل فیصد از نفت خریداری شده از ونزوئلا را برای مدت بیست و پنج سال با سود تنها یک درصد عقب بیاورند. او میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی ونزوئلا را در کشورهای دیگر امریکای جنوبی سرمایه گذاری کرد یا صرف کمک به پرداخت بدهی های کشورهای چون ارجنتاین و برازیل نمود؛ چاوز صدها هزار خانه ارزان قیمت اعمار کرد و به مردم فقیر و اگزار نمود، تولید برق را دولتی کرد؛ اکنون حدود هشتاد درصد مردم ونزوئلا به آب آشامیدنی صحی دسترسی دارند و منازل حدود شصت درصد از جمعیت ونزوئلا دارای سیستم انتقال فاضلاب هستند؛ بیمارستان ها، پرورشگاه ها و مدارس دولتی اعمار شده است؛ اگرچه طی ده سال اخیر سطح فقیر در این کشور کاهش یافته است؛ اما فقر و بیکاری هنوز از مسایل مهم مردم ونزوئلا است. اینها مسایل و مواردی اند که تا حدی توانست رضایت بیش از نیمی از مردم را جلب کند. چاوز کتله های از توده های فقیر و محروم را در تشکلاتی بنام "محافل بولیواری" سازمان دهی کرد که در مواقع ضرورت آنها را به مقابل رقبای سیاسی اش به صحنه می آورد. در جهت دیگر چاوز در سیاست خارجی اش از رژیم های استبدادی فاشیست، جنایتکار و ضد مردمی جمهوری اسلامی ایران، رژیم صدام حسین، دولت های کوبا، سوریه و فدایی حمایت کرده است که در واقع صحنه گذاشتن بر تمام جنایات، ستمگریها، بی عدالتیها و فجایعی که بر خلقهای این کشورها روا داشته شده می شود، بوده است. در همه حال برنامه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی چاوز در ابتدا مورد استقبال بخش زیادی از توده های مردم و بخشهای از روشنفکران جامعه قرار گرفت که در دوره های بعدی انتخابات ریاست جمهوری توانست بیش از نیمی از آرای مردم ونزوئلا را کسب کند.

با ذکر این مختصر حال به پردازیم به این مطلب که برخی از گروه ها و جریانات سیاسی درباره ایده ها و افکار چاوز و پالیسی های حزب وی و ماهیت طبقاتی رژیم تحت رهبری اش چه دیدگاه ها و نظراتی دارند:

- ا. م. شیری بتاريخ (7) مارچ (2013) در سایت "افغانستان آزاد" درباره چاوز چنین نوشت: "هوگوچاوز، رهبر جمهوری بولیواری ونزوئلا، یکی از دوستان و پشتیبانان و معتمد و مطمئن خلقهای زحمتکش جهان، بویژه، کشور و مردم ایران، بعد از ماهها مبارزه با بیماری سرطان و علی رغم تلاشهای بی شائبه پزشکان جمهوری سوسیالیستی کوبا، روز گذشته (5 مارچ 2013) زندگی را وداع گفت. چاوز تنها یک شخصیت سیاسی و یک رئیس جمهور نبود، او یک فکر، یک مدل و یک الگوی جدید برای

آزادی، استقلال و توسعه کشورهای تحت سلطه بود. او یکی از مخالفان استوار سلطه انحصارات امپریالیستی و سرمایه های فراملی، مدافع پیگیر و ثابت قدم استقلال و آزادی کشورهای تحت سلطه جهان بود، که در نتیجه مبارزات شجاعانه خود با هژمونی طلبی امپریالیستهای امریکا و اروپا و اجرای برنامه رفاهی در کشور، به جرئت می توان گفت که پس از ستالین و کاسترو، کینه و نفرت پایان نا پذیر دشمنان عدالت و آزادی را نسبت به خود برانگیخت".

توضیح: برخلاف نظراقای (ا.م.شیری) در جهان تنها کمونیستها و پرولتاریای انقلابی دوستان واقعی و پشتیبانان معتمد و مطمئن خلقهای زحمتکش جهان هستند. در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری موضوع استقلال و آزادی و توسعه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، فقط از طریق پیروزی انقلابات ملی - دموکراتیک تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی که به انقلاب سوسیالیستی گذار نماید، میسر است. دولت تحت رهبری چاوز نماینده سرمایه داری بوروکراتیک است که در وابستگی و پیوند نزدیک به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم قرار دارد. ونزوئلا یکی از بزرگترین کشورهای تهیه کننده نفت برای کشورهای امپریالیستی است و امپریالیسم امریکا بزرگترین شریک تجاری ونزوئلا است و بیش از پنجاه درصد نفت ونزوئلا در ریافت می کند؛ و ونزوئلا روزانه بیش از (600) هزار بشکه نفت به چین صادر می کند، دولت سوسیال امپریالیستی چین حدود (45) میلیارد دلار در صنعت نفت ونزوئلا سرمایه گذاری کرده است و میزان سرمایه گذاریهای امپریالیسم فدراسیون روسیه در صنعت نفت ونزوئلا تا کنون به ده میلیارد دلار می رسد و سرمایه گذاریهای مشترک روسیه و ونزوئلا به بیش از (40) دلار رسیده است. و در مقایسه قرار دادن موقعیت رفیق استالین با کاسترو و چاوز جفای بزرگی به رفیق استالین است. زیرا هیچ نوع وجه تشابهی هم به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و هم به لحاظ ماهیت نظامی که استالین رهبر آن بود با ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی کاسترو و چاوز رژیمهای تحت رهبری آنها وجود ندارد که کینه و نفرت امپریالیستها معنای یکسانی برای آنها داشته است. امپریالیسم و ارتجاع جهانی کینه و خصومت خاصی علیه کمونیسم انقلابی دارند. حتی زمانی رژیمهای ملی و بورژوا فرمیستی در کشورهای تحت سلطه بقدرت رسیده اند و در اقدامات اصلاحی شان اندک مانعی در مسیر فعالیت سرمایه های امپریالیستی و کسب ارزش اضافی توسط آنها ایجاد کرده اند؛ موجب خشم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم قرار گرفته و علیه آنها به تبلیغات گسترده دست یازیده و یا از طریق دستگاه های استخباراتی خود اقدام به سرنگونی آنها کرده اند. مثالهای برجسته آن در قرن بیستم وجود دارند از جمله کودتای نظامی بر رهبری جنرال سواردراندونیزیا، کودتای نظامی علیه پاتریس لومومبا به کمک دولت بلجیم و "سیا" امریکا توسط موسی چومبه در کشور کانگو، کودتای نظامی علیه آئنده در شیلی توسط جنرال پنوشیت و کودتای نظامی جنرال ضیاء علیه حکومت ذولفقار علی بوتو در پاکستان و اقدامات کودتا گرانه ای دیگر در کشورهای مختلف جهان.

- لمبه بتاریخ (7) مارچ (2013) در سایت "افغانستان آزاد" درباره چاوز نوشت: "هوگو چاوز در سن 58 سالگی رفت. او مردی بود که خواب خوش امپریالیستها را حرام کرده بود. این قهرمان خلق ونزوئلا که به سوسیالیسم قرن بیست و یکم و بولیواری ساختن انقلاب باور داشت، چهره شناخته شده امریکای لاتین در مبارزه علیه یانکی ها بود. او عمیقاً ضدامپریالیستهای غربی و نوکرانش بود.....".

توضیح: تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان گواهی می دهد که دولتهای دموکراتیک خلق و دولتهای دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب ها یکه تحت رهبری احزاب واقعاً انقلابی پرولتری قرار داشته باشند؛ خواب را بر امپریالیستها و ارتجاع بین المللی حرام می سازند. شخصیتهای مانند چاوز و رژیمهای تحت رهبری آنها با در نظر داشت ماهیت طبقاتی این رژیمها (با وجود مقداری "تمرد و نافرمانی" در برابر برخی از قدرتهای امپریالیستی)، ضربه به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم وارد نمی کنند و خود بخشی از سرمایه جهانی اند و با آن وابستگی نزدیک دارند. این گونه رژیمها به لحاظ سیاسی با برخی از قدرتهای امپریالیستی بنا بردلایلی مخالفت و ناسازگاری دارند. مسئله ضدامپریالیست بودن یک رژیم سیاسی را ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی و ماهیت طبقاتی و مواضع سیاسی آن رژیم علیه امپریالیسم جهانی مشخص می سازد. در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تنها دولت های دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و یا دولت دیکتاتوری پرولتاریا نظام های ضدامپریالیست

واقعی هستند و با امپریالیسم جهانی تضاد انتاگونیستی دارند. آنچه که طی بیش از سه دهه اخیر در امریکای لاتین مایه تشویش و نگرانی جدی امپریالیسم جهانی و دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی بوده است، جنگ خلق (راه درخشان) در کوه پایه های آند در کشور پیرو تحت رهبری حزب کمونیست (م-ل-م) پیرو است که تاکنون ادامه دارد. همچنین جنگ خلق در چندین ایالت هند تحت رهبری حزب کمونیست (م-ل-م) هند؛ جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست قلیپین و جنگ خلق در کردستان شمالی (ترکیه) و نقاط دیگر جهان که امپریالیسم و ارتجاع از آنها وحشت دارند.

در قرن بیست و یکم تازمانی که جنگ خلق در کشور نپال تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) ادامه داشت؛ خواب آرام رهبران دولت توسعه طلب هند و امپریالیسم جهانی رامختل کرده بود؛ اما زمانی در اواخر سال 2005 میلادی پراچندا و دیگر رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در پرتگاه رویزیونیسم سقوط کردند و زیر نام "سوسیالیسم قرن بیست و یکم" جنگ خلق را متوقف و ارتش خلق را خلع سلاح کردند و هسته های حاکمیت خلق را که حدود هشتاد درصد خاک نپال را در کنترل داشت منحل کردند و با یک حرکت تسلیم طلبانه و پارلمانتاریستی با دولت ارتجاعی فئودال کمپرادوری نپال شرکت کردند و بعد از انتخابات با کسب اکثریت آرای خلق نپال رهبران تشنه ای قدرت سیاسی به چوکیهای صدارت و وزارت و سفارت تکیه زدند و به این صورت انقلاب خلق نپال را به شکست کشاندند؛ بعد از آن بود که رهبران دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند و رهبران سوسیال امپریالیسم چین آنها را آغوش کشیدند و مورد ستایش امپریالیسم جهانی نیز قرار گرفتند. در افغانستان "سازمان رهائی" خود را "م-ل-ا" می خواند و گاهی هم شعارهای "انقلابی" و "مترقی" سر می دهد؛ ولی از آنجاییکه در ماهیت یک سازمان رویزیونیستی، بورژوازی است؛ هیچ گونه خطری برای سرمایه جهانی نداشته و ندارد و دیده شد که مورد توجه امپریالیسم و جناح "غیر بنیادگر" ارتجاع مذهبی قرار گرفت و در کنفرانس "بن" در سال 2001 میلادی شرکت کرد و "سیما ولی" یکی از رهبران "راوا" به سمت یکی از معاونین دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگر برهبری کرزی برگزیده شد که مورد مخالفت شدید "جناح بنیادگر" ارتجاع مذهبی قرار گرفت. و برای اغوای برخی از صفوف آن و توده های خلق گاهی شعارهای "انقلابی" هم بلند می کند ولی امپریالیسم و ارتجاع حاکم از جانب آن احساس خطر نمی کنند.

- حزب کار ایران (توفان) بتاريخ 14 مارچ (2013) نوشت: "رژیم حاکم در ونزوئلا نماینده پرولتاریای ونزوئلا نیست، نماینده بورژوازی کوچک و ملی است که سالهاست به رهبری چاوز سیاستی را در پیش گرفته است که بخشاً در جهتی است که خواست پرولتاریا نیز به حساب می آید... و از نظر سیاسی حکومت مستقل است...".

توضیح: دولت چاوز بنا بر ماهیت طبقاتی آن نماینده سرمایه داری بوروکرات کمپرادور است و در وابستگی به سرمایه داری بین المللی قرار دارد. بورژوازی کوچک و بورژوازی ملی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم با آنکه تحت فشار سرمایه های بوروکراتیک و کمپرادور و فئودالیزم و سرمایه های امپریالیستی قرار داشته و با آنها تضاد معینی دارند؛ لیکن در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری همه این جناح های بورژوازی در وابستگی به سرمایه جهانی قرار دارند و تضاد آشتی ناپذیری با طبقه کارگر و انقلاب پرولتری دارند. اما دولت تحت رهبری چاوز نماینده بورژوازی بوروکراتیک است. بهر صورت به قول مارکس "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است...". این طور نیست که حزب کار ایران "این موضوعات را نمی داند. در مورد ونزوئلا باید به مسئله سیستم مالکیت بروسایل تولید و شکل توزیع محصولات، روابط تولیدی، روابط طبقاتی و حاکمیت طبقاتی توجه داشت، یا اینکه دیکتاتوری کدام طبقه بر توده های خلق اعمال می شود و رابطه بین زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی از چه قرار است؟ در رابطه بین روبنا و زیربنا، عموماً پایه اقتصادی است که نقش تعیین کننده دارد. ونزوئلا از جمله کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است و خلق این کشور به شدت مورد استثمار و ستم سرمایه های بوروکراتیک و سرمایه های کمپرادوری و ستم و استثمار ملاکان بزرگ و سرمایه های امپریالیستی قرار دارند و وابستگی اقتصادی و نظامی این کشور به امپریالیسم جهانی گسترده است و این وابستگیها ناگزیر وابستگیهای سیاسی را در قبال دارد. در این سطح وابستگی همه جانبه اقتصادی و ونزوئلا به سرمایه بین المللی و امپریالیسم؛ چگونه ممکن است که این

کشور به لحاظ سیاسی به مفهوم واقعی کلمه مستقل باشد؟ اینکه روابط دولت و نژوئلا با کدام کشورهای امپریالیستی دوستانه نیست و با کدام کشورهای امپریالیستی دوستانه است بحث دیگری است. اما مسئله اساسی جایگاه این کشور در سیستم سرمایه داری جهانی است. چاوز و حزب او با انجام پاره ای رفرمهای اجتماعی و اقتصادی و تبلیغات گسترده و اضافه سخنرانیهای "هیجان انگیز" و عوامفریبی های وی توانست برای چند سالی حمایت بخش بزرگی از توده های خلق را جلب کند. چاوز زیر نام "انقلاب بولیواری" رفرمیسم خود را "سوسیالیسم" تبلیغ کرده و طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و نژوئلا را به گمراهی کشانده است. در حالیکه نجات واقعی خلق و نژوئلا از سلطه و ستم و استثمار بورژوازی بوروکرات و کمپرادور و طبقه ملاکین و امپریالیسم جزا از طریق مبارزات انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری میسر نیست.

25 مارچ 2013

(پولاد)